



Interdisciplinary Legal Research


Apr 2021, 2(1): 69-84

Available online on: www.ilrjournal.ir

e-ISSN:2717-1795

ORIGINAL RESEARCH PAPER

The Theory of Criminal Personality in Saadi Shirazi's Books

Mohammad Reza Rahmat^{1*};  Sahand Nezaminia²

Received:

06 Dec 2020

Revised:

31 Jan 2021

Accepted:

26 Feb 2021

Available Online:

01 Apr 2021

Abstract

Background and Aim: The theory of criminal personality is one of the new theories of criminology. Leaders of this theory believe that the four characteristics of "selfishness", "instability", "aggression" and "emotional indifference" are the constituent elements of criminal personality, and if these four characteristics are controlled, the likelihood of committing a crime is reduced.

Materials and Methods: The research method in this paper is descriptive-analytical.

Ethical Considerations: Honesty and confidentiality have been observed.

Findings: Saadi, as a famous poet and writer of the seventh century in Iran, in his literary texts by examining these four elements, deals with its effect on the personality of individuals. In Saadi's books, one can find a close connection with criminological theories. Saadi, like a criminologist, tries to express the factors of people's tendency to anomalies and anti-social behaviors in the form of rhythmic poetry and prose. "Selfishness", "instability", "aggression" and "emotional indifference" have a special place in his words.

Conclusion: This article shows that the theory of criminal personality - like many theories of modern scientists in the West - was expressed many years ago in Iranian literary texts, especially in the books of Saadi Shirazi.

Keywords:

Criminal Personality,
Criminology,
Literature,
Culture,
Saadi.

1 Assistant Professor, Department of Law, Meybod University, Meybod, Iran. (Corresponding Author)*

Email: Rahmat@Meybod.ac.ir Phone: +989124244752

2 Ph.D. Student of Law and Criminology, Meybod University, Meybod, Iran.

Please Cite This Article As: Rahmat, MR & Nezaminia, S (2021). "The Theory of Criminal Personality in Saadi Shirazi's Books". *Interdisciplinary Legal Research*, 2 (1): 69- 84.



This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0)

مقاله پژوهشی

(صفحات ۶۹-۸۴)

انعکاس نظریه شخصیت جنایی در آثار سعدی شیرازی

محمدرضا رحمت^۱، سهیل نظامی‌نیا^۲

۱. استادیار، گروه حقوق، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه میبد، میبد، ایران. (نویسنده مسؤل)

Email: Rahmat@Meybod.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری، گروه حقوق، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه میبد، میبد، ایران.

دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۶ ویرایش: ۱۳۹۹/۱۱/۱۲ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۸ انتشار: ۱۴۰۰/۱/۱۲

چکیده

زمینه و هدف: نظریه شخصیت جنایی از جمله نظریات نوین جرم‌شناسی است. سردمداران این نظریه معتقدند چهار ویژگی «خودبینی»، «ناپایداری»، «پرخاشجویی» و «بی‌تفاوتی عاطفی» عناصر تشکیل دهنده شخصیت جنایی هستند و در صورت کنترل این چهار مشخصه، احتمال ارتکاب جرم کاهش خواهد یافت.

مواد و روش‌ها: روش تحقیق در این پژوهش به صورت توصیفی - تحلیلی است.

ملاحظات اخلاقی: در به سامان رسیدن این تحقیق ضمن رعایت اصالت متون، صداقت و امانتداری رعایت شده است.

یافته‌ها: سعدی به‌عنوان شاعر و نویسنده مشهور قرن هفتم در ایران، در متون ادبی خود با بررسی این چهار عنصر، به تأثیر آن در شخصیت افراد می‌پردازد. در آثار سعدی ارتباط تنگاتنگی با نظریات جرم‌شناسی می‌توان یافت. سعدی همچون یک جرم‌شناس با تسلط بر نظریات مختلف سعی دارد در قالب شعر و نثر موزون، عوامل گرایش افراد به ناهنجاری و رفتارهای ضد اجتماعی را بازگوید. در این میان «خودبینی»، «ناپایداری»، «پرخاشجویی» و «بی‌تفاوتی عاطفی» - که از ارکان نظریه شخصیت جنایی است - جایگاه ویژه‌ای در سخنان وی دارد.

نتیجه‌گیری: نظریه شخصیت جنایی - به مانند بسیاری نظریات دانشمندان نوآوری غربی - سال‌ها قبل با بیانی به‌مراتب شیواتر توسط اهل ادب و فرهنگ ایران زمین و مشخصاً سعدی شیرازی مطرح شده است.

کلمات کلیدی: شخصیت جنایی، جرم‌شناسی، ادبیات، فرهنگ، سعدی.

مقدمه

۱- بیان موضوع: میان ادبیات و حقوق پیوند ناگسستنی وجود دارد. از سویی ادبیات ابزار بیان حقوق _ و اساساً تمامی علوم_ به شیوه‌ای است که بیش‌ترین جذابیت و در عین حال روانی و سادگی در انتقال معانی را داشته باشد و از دیگر سو، اشراف بر مفاهیم حقوقی می‌تواند اثری ادبی با موضوعاتی چون عدالت، دادرسی، آزادی، جرم و... را باورپذیرتر و علمی‌تر جلوه دهد.

قانون‌گذار زمانی که قصد خلق نهادی جدید در قلمرو حقوق را دارد بایستی با تعابیری همه فهم و شیوا مطلب را بیان کند و در عین حال بکوشد به گونه‌ای آن را آذین بندد که به لحاظ زیبایی شناسی و ادبی و نگارشی درخور نقد نباشد.

به این ترتیب، نقش آفرینان عرصه حقوق اعم از قانون‌گذار و کیل و قاضی در تلاش‌اند نهایت بهره را از ادبیات ببرند و با انتخاب فاخرترین کلمات و جملات، بیش‌ترین تأثیر را بر مخاطب گذارند. هرگز نمی‌توان نقش ادبیات را در اقناع قاضی، پرسش از شاهد، بیان شرح ماوقع و مواردی از این دست کم‌رنگ دانست. به این ترتیب باید گفت: «ادبیات اجازه می‌دهد تا حقوق بهتر فهمیده شود و حقوق نیز برای خلق، به تصویر کشیدن و حتی درک برخی آثار ادبی اهمیت فراوانی دارد». (رستمی و مولا بیگی، ۱۳۹۵: ۲۳۰)

حتی می‌توان پای را فراتر گذاشت و بدون تفکیک این دو رشته، آن‌ها را در قالب فرهنگ و تمدن بشری به‌عنوان یک کل واحد در نظر گرفت چراکه حاصل قلم فرسای‌های تمامی علوم اعم از الهیات و حقوق و فلسفه و ادبیات، فرهنگ (Culture) و تمدن (Civilization) یک ملت است. (کاتبی، ۱۳۵۴: ۱۰۹)

اگر قائل به تفکیک میان دوره‌ی علمی و دوره‌ی غیرعلمی در خصوص تمامی علوم شویم - چنان که در جرم‌شناسی هم چنین تفکیکی وجود دارد - و دوره‌ی غیرعلمی با نظریات فلاسفه و شعرا در متون کهن ادبی و فلسفی به‌شمار آوریم،

به این نتیجه خواهیم رسید که پایه‌گذاران علوم انسانی فیلسوفانی چون بقراط و افلاطون و شعرايي چون سعدی و مولانا بوده‌اند. به‌عنوان مثال «شخصیت جنایی» نتیجه‌ی دسته‌بندی افراد در گروه‌های مختلف با ویژگی‌های متفاوت از سوی روان‌شناسان و جرم‌شناسان است اما قبل از آنکه ایشان چنین کنند، «بقراط» دانشمند شهیر یونانی سخن از گروه‌های مختلف شخصیتی تحت عنوان «دموی»، «صفاوی»، «سوداوی» را به میان آورده است. به عقیده‌ی او صفاوی مزاج‌ها، تندخو، زود خشم، جاه طلب، برتری‌جو و ثابت قدم هستند و بیش از دیگران برای رفتار جنایی آمادگی دارند. دموی مزاج‌ها، خوش‌گذران و خوش‌بین، بلغمی مزاج‌ها، اجتماعی و سوداوی مزاج‌ها، مضطرب و بدبین هستند. (کی‌نیا، ۱۳۸۴: ۱۳۰) حال، این موضوع که روان‌شناسی نوین، بقراط را مشخصاً روان‌شناس نمی‌داند، هرگز نمی‌تواند منکر آورده‌های او برای این شاخه از علم باشد.

جرم‌شناسی به‌عنوان دانشی مستقل، عمر کوتاهی دارد؛ اما این موضوع بدان معنا نیست که قبل از به رشته‌ی تحریر درآمدن کتاب «انسان جنایتکار» اثر سزار لومبروز که نقطه‌ی آغاز جرم‌شناسی علمی دانسته می‌شود، درخصوص چگونگی و چرایی پیدایی مجرم و به انحراف کشانیده شدن انسان‌ها سخنی گفته نشده است. جالب این‌جا است که تولد جرم‌شناسی را مطرح شدن نظریه‌ای می‌دانند که نقش عوامل ژنتیکی و زیستی را در مجرم شدن افراد بسیار پررنگ می‌انگارد؛ در حالی که عیناً همین ادعا بدون دست داشتن پرچم «جرم‌شناسی» سال‌ها قبل‌تر از لومبروز توسط سعدی مطرح شده است. یکی از ابیات مشهور سعدی که بدل به ضرب‌المثل هم شده است شاهد این مدعی است:

«عاقبت گرگ زاده گرگ شود - گرچه با آدمی بزرگ شود»
(سعدی شیرازی، ۱۳۸۵: ۴۰۵)

متأسفانه در کشور ما از آورده‌های علم جرم‌شناسی چنانکه باید و شاید استفاده نمی‌شود. کم‌تر رأی یا لایحه‌ای را

«وسوسه‌ی احتمالی در مجرم است که در اثر آن دست به ارتکاب عمل مجرمانه خواهد زد». (امینی، ۱۳۴۶: ۱۲۳)

چهار مؤلفه در پیدایی حالت خطرناک نقش دارند که عبارتند از: خودبینی، ناپایداری، پرخاشجویی و بی‌تفاوتی عاطفی. (کی‌نیا، ۱۳۷۷: ۹۸).

۲- **روش پژوهش:** روش تحقیق در این نوشتار، توصیفی-تحلیلی است.

بحث و نظر

در این مقاله چهار مؤلفه‌ی ذکر شده نخست در نوشته‌های جرم‌شناسان معاصر و پس از آن در آثار سعدی مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۱- خودبینی^۱ به‌عنوان نخستین و مهم‌ترین مؤلفه شخصیت جنایی

تردیدی نیست که مرتکب جرم، چنانکه از منطوق مواد ۸ و ۹ قانون آئین دادرسی کیفری بر می‌آید، هم به حقوق شخص یا اشخاص معینی صدمه می‌زند و هم با به چالش کشیدن نظم حاکم بر اجتماع و القاء حس بی‌نظمی و ناامنی به مردم موجب نقض حقوق کلیت اجتماع می‌گردد. شاید به همین دلیل باشد که قرآن کریم در آیه‌ی ۳۲ سوره‌ی مائده می‌فرماید «من قتل نفساً بغير نفس اوفساد فی الارض فکانما قتل الناس جميعاً» اما به‌راستی چرا مجرم به خودش اجازه می‌دهد حقوق تمامی افراد جامعه به‌غیر از خویش را نادیده انگارد؟ پاسخ جرم‌شناسان وجود مهم‌ترین مؤلفه‌ی شخصیت جنایی یعنی خودبینی است.

۱-۱- خودبینی در آثار جرم‌شناسان و روان‌شناسان

قبل از ورود به تعریف و تحلیل جرم‌شناسان و روان‌شناسان از «خودبینی» تذکر این نکته لازم به نظر می‌رسد که هر چهار مؤلفه‌ی مذکور به‌عنوان عناصر تشکیل دهنده‌ی شخصیت جنایی یعنی خودبینی، ناپایداری، پرخاشجویی و بی‌تفاوتی

می‌توان یافت که در آن به آموزه‌های جرم‌شناسی استناد شده باشد. حال آنکه جرم‌شناسی از مهم‌ترین و کاربردی‌ترین بخش‌های حقوق جزا است و حتی در عنوان‌گرایی‌های کارشناسی ارشد و دکتری از عبارت «حقوق جزا و جرم‌شناسی» استفاده می‌شود. شاید بتوان یکی از دلایل مهجور افتادن جرم‌شناسی در عین اهمیت و کاربردی بودن آن را بیگانه‌انگاشتن این دانش دانست. متأسفانه اهل تحقیق چندان درخصوص تولید فکر در زمینه‌ی جرم‌شناسی فعال نبوده و بیش‌تر به ترجمه‌های نه چندان قابل فهم از آثار جرم‌شناسان غربی بسنده کرده‌اند. به‌دنبال این عملکرد محققان و تئوریسین‌های حقوق جزا، فعالین این عرصه، نظیر شاغلین در دستگاه قضا و وکلای دادگستری نیز نتوانسته‌اند ارتباط چندانی با جرم‌شناسی برقرار کنند و استناد به متن قانون، نصوص فقهی و گه‌گاه دکترین حقوقی را ارجح دانسته‌اند.

به نظر می‌رسد مطالعه‌ی تطبیقی علت جرم در جرم‌شناسی و ادبیات پارسی، افزون بر اینکه می‌تواند موجب تحکیم رابطه‌ی حقوق و ادبیات شود و نقش پررنگ ادبیات در بیان فاخر حقوقی را یادآوری کند، خواهد توانست از طریق بومی‌سازی جرم‌شناسی و ارائه‌ی مدلی داخلی برای آن، موجبات آشتی فعالان حقوق جزا با آموزه‌های این دانش به‌ظاهر نوپا را فراهم آورد.

برای نیل به این هدف می‌توان تمامی آورده‌های جرم‌شناسی را در متون ادب پارسی بررسی نمود اما آنچه - به‌عنوان فتح باب - در این مقاله بررسی می‌شود، انعکاس نظریه‌ی شخصیت جنایی در آثار سعدی است.

شخصیت جنایی و به‌طور کلی حالت خطرناک اصطلاحی است که از ابتدای قرن ۱۹ با پیشرفت روان‌پزشکی و لزوم نگهداری بیماران روانی برای طولانی مدت در بیمارستان مطرح شد. (دانش، ۱۳۸۶: ۳۳۳) در تعریف آن گفته شده:

¹ - Egocentrism

عاطفی، ویژگی‌هایی طبیعی هستند که در تمامی انسان‌ها به شدت و ضعف وجود دارند. فراموش نکنیم انسان آمیزه‌ای از صفات نیک و بد است و آن چه وی را به تعالی می‌رساند ایجاد توازن بین این صفات می‌باشد. به این ترتیب، صرف وجود خودبینی یا سه دیگر مؤلفه‌ی مذکور به معنای در کار بودن حالت خطرناک و شخصیت مجرمانه نیست. تنها در صورتی که این صفات چارچوب شخصیتی فرد را تشکیل دهند و عوامل اصلی تصمیم‌گیری‌های او باشند می‌توان گفت با شخصیتی مجرمانه طرف هستیم که بایستی تحت کنترل و درمان قرار گیرد.

با گذر از این مقدمه نوبت به تعریف دانشمندان معاصر از «خودبینی» می‌رسد. استاد فقید روان‌شناسی دکتر علی‌اکبر سیاسی در تعریفی که از خودخواهی ارائه می‌نماید ابتدا طبیعی بودن حس خودخواهی را یادآور می‌شوند و در ادامه به صورتی رندانه میان دانش روان‌شناسی و علم حقوق پل می‌زنند: «مراد از حس خودخواهی یا حب ذات گرایش طبیعی آدمیان به سوی خوشی و سعادت است. این حس آدمی را به جست و جوی غایت مراد می‌کشاند و سبب می‌شود که در راه وصول آن به - هر چند همیشه عقلاً یا اخلاقاً پسندیده نیست - هر مانعی ببیند سرنگون سازد و از بین ببرد جنایات فراوانی که به عنوان یا بهانه‌ی مقابله با دشمن صورت می‌گیرد از انواع این حس است. نمونه‌های دیگر جنایت‌هایی که بر این پایه قرار دارد در خانواده‌هایی دیده می‌شود که زن و شوهر باهم سرسازش ندارند و یکی از آن‌ها دیگری را مخمل آسایش و خوشبختی خود می‌داند و به امید رسیدن به این هدف دست خود را به خون او می‌آلاید.» (سیاسی، ۱۳۴۲: ۹۱)

رابرت لافون از مشاهیر روان‌شناسی در تعریف خودبینی می‌گوید: «خودبینی گرایش تحویل همه چیز به خود است. خوین خویش را در مرکز جهان می‌پندارد و از منافع دیگران غافل است.» (Lafan, 1979: 351) خودبین همواره در صدد دستیابی به امیال خویش است و برای نیل به این هدف از زیرپای

گذاشتن قراردادهای اجتماعی ابایی ندارد. با کمی دقت می‌توان در تحلیلی موسع تمامی جرائم را نتیجه‌ی خودبینی دانست. به عنوان مثال فردی که کلاهبرداری می‌کند، مال غیر را منتقل می‌نماید، مرتکب خیانت در امانت می‌شود و به طور کلی به ارتکاب جرائم علیه اموال اقدام می‌کند، رنجی که متوجه شخص قربانی می‌شود را نادیده می‌گیرد و صرفاً به دنبال تصرف مالکانه در حاصل دسترنج دیگران است. اهمیت ندادن به دیگران، بی‌اعتنا بودن نسبت به آثار سوء مادی و معنوی ارتکاب جرم و عدم اعتقاد به اینکه برای دست یافتن به عوائد مادی باید تلاش کرد و به داشته‌های دیگران احترام گذاشت، همگی روی دیگر سکه‌ی خودبینی هستند. در جرائم علیه تمامیت جسمانی و حتی جرائم علیه امنیت نیز با شرایط مشابهی روبه‌رو هستیم؛ یعنی مجرم اهدافی چون تمتع جسمی و جنسی و مالی را توجیه کننده‌ی وسایلی نظیر ایراد صدمات جسمی و روحی به افراد و یا به خطر انداختن امنیت و آسایش عمومی می‌پندارد.

اما حلقه‌ی مرتبط کننده‌ی ویژگی خودبینی با ارتکاب جرم، توجیهات نادرستی است که در ذهن فرد خودبین شکل می‌گیرد به این صورت که او صدمات و رنج‌هایی را که بر پیکره‌ی افراد و کلیت اجتماع بار می‌کند، با کوچک انگاشتن آسیب وارده و این ادعا که به حق خود در جامعه نرسیده و این جامعه بوده که به او ظلم کرده توجیه می‌کند. در این خصوص می‌توان به پرونده‌ی علی اصغر بروجردی معروف به اصغر قاتل اشاره کرد. وی که بیش از ۳۰ نوجوان را پس از تجاوز سربریده یا خفه کرده بود، در جلسه‌ی دادگاه خطاب به قاضی می‌گوید: «چرا می‌خواهید من را مجازات کنید؟ من که فرد سیدی را نکشتم! همه‌ی اینها یک مشت بی‌سر و پای دزد بودند!»^۱

۱- رک به روزنامه ایران شماره ۲۷۸۲ مقاله بامیه‌فروشی به نام اصغر قاتل،

شیرازی هم موضعی مشابه برگزیده است. شاید به این دلیل که استفاده از معادل‌های عربی، هم عرف زمانه بود و هم اثر ادبی را با آیات و حادثی که به‌عنوان شاهد مثال برای تقویت گزاره‌ها استفاده می‌شد، متناسب‌تر می‌کرد. اما کلمات «خودبینی» و «خویش‌بینی» هم به‌همراه مشتقاتشان کم‌وبیش در کلام سعدی یافت می‌شوند:

«بزرگان نکردند در خود نگاه - خدا بینی از خویش‌بین
مخواه؛

بزرگی به ناموس و گفتار نیست - بلندی به دعوی و پندار
نیست؛

تواضع سر رفعت افزادت - تکبر بر خاک اندر اندازدت؛
ز مغرور دنیا ره دین مجوی - خدا بینی از خویش‌بین
مجوی». (سعدی شیرازی، ۱۳۸۵: ۴۰۵)

شیخ اجل در ابیات مذکور بر این موضوع اصرار می‌ورزد که اگر قصد بزرگی و نام‌آوری دارید بایستی افتاده و متواضع باشید. چنانچه مستعدین ارتکاب جرم علی‌الخصوص نوجوانانی که اندرزهای اخلاقی بیشتر در ایشان اثر می‌کند^۱ به‌جای الگو گرفتن از خوانندگان و بازیگران عمدتاً کم‌دانشی که از آن‌ها یا عنوانی «سلبریتی» یاد می‌شود، به ریشه‌های خود بازگردند و اندرزهای فرهنگی و ادبی را چراغ راه قرار دهند، جامعه‌ای متعالی و جوانانی فهیم، ادب دوست و راد خواهیم داشت.

به عقیده‌ی نگارنده، علت بسیاری از پدیده‌های نابهنجار اجتماعی و مشخصاً جرائم، اشتباه رفتن مسیر تربیت کودکان و نوجوانان است. باید از مدیران فرهنگی سؤال کرد چرا در شرایطی که اخبار بی‌ارزشی چون قطع ارتباط فلان بازیگر مشهور با همسرش و یا ادعای جنجالی فلان خواننده در خصوص همکارش، چندین بار در شبکه‌های اجتماعی به

دکتر انارد روان‌شناس شهیر فرانسوی در کتاب «روان‌شناسی جنایت» با ذکر این نکته که جنایت‌کار دچار خودبینی است و تمامی دزدان می‌کوشند جرم خود را به موجه جلوه دهند از قول یکی از سارقان این گونه می‌نویسد: «ستاره‌ای با بازی در یک فیلم به سهولت صدها میلیون به‌دست می‌آورد؛ چرا فرد تنگدستی چون من را به کیفر می‌رسانید که اگر تن به سرقت نمی‌داد باید در بی‌نواایی به سر می‌برد؟» (Henard, 1963:137)

طی شدن فرایند مذکور یعنی تبدیل ویژگی طبیعی «خودبینی» به محرکه‌ی اصلی ارتکاب جرم در اثر میل به در اختیار داشتن مواهب مادی و اجتماعی بدون در نظر داشت حقوق دیگران نخستین قطعه‌ی پازل مجرمیت است. «خودستایی ممکن است افراد را به تظاهرات غیراخلاقی و تبهکارانه از قبیل کلاهبرداری و سرقت وا دارد. خودستا از این طریق وسائل ارضای خودنمایی خویش‌تن را فراهم می‌نماید. در مواردی استثنایی نیز ممکن است خودستایی، کوه‌خردان را به ارتکاب جرائمی مانند تخریب ابنیه‌ی عمومی و حریق وا دارد. تمامی پزشکان بیمارستان‌ها و زندان‌ها خودستایی را معقول و خارج از اندازه حنایت‌کاران بزرگ را تأیید کرده‌اند. این خصلت در خاطرات، نقاشی‌ها، اظهارات و نگارش آنان انعکاس دارد». (کی‌نیا، ۱۳۷۷: ۱۰۹)

پس از بررسی صفت خودبینی به‌عنوان محوری‌ترین مؤلفه‌ی شخصیت جنایی از دید جرم‌شناسی و روان‌شناسی و دانستن پروسه‌ی تأثیرگذاری این ویژگی بر ارتکاب عمل مجرمانه از نگاه دانشمندان معاصر، وقت آن است که همین اندیشه‌های به‌ظاهر نوپا را در سروده‌ها و نوشته‌های سعدی جست‌وجو کنیم.

۱-۲- خودبینی در آثار سعدی

واژه «خودبینی» در اشعار سعدی و به‌طور کلی ادبیات کلاسیک ما کم‌تر استفاده شده است. به‌نظر می‌رسد اهل ادب معادل عربی آن یعنی غرور و تکبر را ترجیح داده‌اند. سعدی

۱ - تازیان ضرب‌المثلی دارند که به روشنی نقش تعلّم در کودکی را نشان می‌دهد: «العلم فی الصغر، کالنقش فی الحجر»

اشتراک گذاشته می‌شود «دُرّ لفظ دری»^۱ به معنای واقعی کلمه مه‌جور مانده است. اگر نوجوان ما معنای واقعی اشعار ذکر شده را درک کند و بزرگان ادب و فرهنگ سرزمین خودش را که ملک الشعراء بهار از ایشان با عبارت زیبای «گنجینه طرازان معانی»^۲ یاد می‌کند الگو قرار دهد، خویش را به عنوان میراث‌بر گنجینه‌ی عظیم ادب و فرهنگ پارسی خواهد شناخت و نظر به حرمت نفسی که برای خود قائل است، کم‌تر در مسیر جرم و جنایت قرار خواهد گرفت.

بیت زیبای «بزرگان نکردند در خود نگاه - خدایی از خویشتن بین مخواه» ترجمان یکی از اصول عرفان و تصوف به نام نفی خویشتن است (رواق زاده و فرخ زاد، ۱۳۹۵: ۵۵) که در آیات و احادیث هم بارها مورد تأکید قرار گرفته است. حضرت رسول می‌فرماید: «ولیکن تکبر آن است که حق را رها کنی و از حق به غیرش تجاوز نمایی به این صورت که به مردم نگاه کنی ولی آبروی هیچ کس را مثل آبروی خودت مهم ندانی و خون او را مانند خون خودت دارای ارزش ندانی و همه چیز خود را برتر بدانی.» (مجلسی، ۱۳۸۶: ۱۸۶)

حاصل آن که چه به سراغ ادبیات برویم، چه از عرفان و تصوف کمک بگیریم و چه در منابع دینی جست‌وجو کنیم به این نتیجه می‌رسیم آنچه از سوی مدعیان غربی یا غرب‌گرای علوم انسانی معاصر طرح می‌شود در آموزه‌های ادبی و فرهنگی و دینی خودمان موجود است. به عنوان مثال گفتیم که رابرت لافون خودبین را انسانی می‌داند که «خویش را در مرکز جهان هستی می‌پندارد و از منافع دیگران غافل است». کافی است رابرت لافون را با شیخ اجل سعدی شیراز و عبارت مارالذکر را با بیت مشهور وی یعنی «تو کز محنت دیگران بی غمی - نشاید که نامت نهند آدمی» (سعدی شیرازی،

۱۳۸۵: ۳۱) جایگزین کنیم تا گامی بلند در مسیر تبدیل علوم انسانی غربی به علوم انسانی ایرانی - اسلامی برداشته باشیم. اینک برای اثبات این مدعا شاهد مثال دیگری آورده می‌شود. استاد سخن^۳ در ابیات نغز دیگری اصرار می‌ورزد که مرکز جهان هستی خداوند است و نه انسان. هرآنچه جز خداوند، فانی است. تنها خداوند می‌ماند و هر لحظه که اراده کند خواهد توانست طومار عالم را درهم بپیچد. به این ترتیب آدمی می‌بایست با در نظر داشتن جایگاه بلند حضرت حق همواره خویش را آستان بوس و مطیع کردگار بداند و گمان مبرد آسمان و زمین و دد و دام همگی صرفاً می‌بایست در خدمت نیل او به اهداف و آرزوهایش باشند.

«ره عقل جز بیچ در بیچ نیست - بر عارفان جز خدا هیچ نیست؛

توان گفتن این با حقایق شناس - ولی خرده گیرند اهل قیاس؛

که پس آسمان و زمین چیستند - بنی آدم و دام دد کیستند؟

پسندیده پرسیدی هوشمند - بگویم گر آید جوابت پسند؛

نه هامون و دریا و کوه و فلک - پری، آدمیزاد و دیو و ملک؛

همه هرچه هستند از آن کم ترند - که با هستی اش نام

هستی برند؛

چو سلطان عزت علم برکشد - جهان سر به جیب عدم

برکشد.» (سعدی شیرازی، ۱۳۸۵: ۳۹۳)

نکته‌ی درخور توجه آن است که سعدی افزون بر آن که به عنوان یک استاد اخلاق در نکوهش خودبینی سخن گفته و این صفت ناپسند را مانع تعالی انسان پنداشته است، گاه در قامت یک جرم‌شناس وجود غرور و خودبینی را عامل جرم و سرکشی و هرج و مرج می‌داند؛ لذا از مخاطب خویش می‌خواهد خودبینی را کنار بگذارد و حریصانه صرفاً به منافع خویش فکر نکند. اگر انسان فقط خودش را گرامی بداند و

^۱ - اشاره به تعبیر زیبای ناصر خسرو قبادیانی که زبان پارسی را به مروارید تشبیه کرده است: من آنم که برای نوکان ندیدم - مر این قیمتی در لفظ دری را.

^۲ - مرحوم ملک در قصیده‌ای زیبا سردمداران ادبیات کلاسیک را گنجینه فرازان معانی دانسته است: افسوس که گنجینه فرازان معانی - گنجینه نهادند به ماران همه رفتند.

^۳ - سعدی خویش را مالک مسلم عرصه سخن دانسته است: سخن ملکی است سعدی را مسلم.

ارجاع داده و پس از بررسی مهم‌ترین رکن شخصیت جنایی یعنی خودبینی سه دیگر رکن آن یعنی ناپایداری، پرخاش‌جویی و بی‌تفاوتی عاطفی را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۲- ناپایداری، بی‌تفاوتی عاطفی و پرخاش‌جویی سه مؤلفه

دیگر شخصیت جنایی

تا این جا دانستیم که جرم‌شناسان با برشمردن چهار ویژگی عده‌ای را دارای شخصیت جنایی و حالت خطرناک معرفی می‌کنند. ایشان معتقدند شخصیت عامل اصلی رفتار جنایی است، نقش تعیین کننده در ایجاد جرم و جنایت دارد و مطالعه‌ی آن تنها روش منظم برای تبیین رفتار جنایی است.

(گروسی، ۱۳۸۶: ۲۵)

به نظر می‌رسد اگر برای شناختن مجرمین و نیز یافتن راه حلّی به منظور کاهش مجرمیت مسیر نظریه‌ی شخصیت را دنبال کنیم مبدأ، مسیر و مقصد به روشنی معلوم باشد. براساس این نظریه افراد دارای شخصیت جنایی نظر به ویژگی‌های جرم‌زایی که در شخصیت خود دارند، احتمالاً در آینده مرتکب جرم خواهند شد. آنانی هم که به ارتکاب جرم دست زده‌اند اگر مورد مطالعه و مشاوره قرار بگیرند، احتمالاً دارای ویژگی‌های ذکر شده هستند.

به این ترتیب، مجرمین بالقوه و حتی بالفعل چهار ویژگی خودبینی، ناپایداری عاطفی، پرخاش‌جویی و بی‌تفاوتی عاطفی را دارند لذا می‌توان آنان را شناسایی کرد و مورد کنترل و درمان قرار داد. در این صورت جامعه از بزه احتمالی ایشان در امان است و تورم افسار گسیخته کیفری تا حد زیادی تعدیل خواهد شد. تصور کنید چه می‌شد اگر امثال سعید حنایی^۱ و

حاضر باشد برای نیل به اهداف نفسانی سرکشی کند و به تعبیر سعدی جهانی را بسوزاند عاقبت نکویی نخواهد داشت؛ اما اگر تواضع پیشه کند کائنات هم در مسیر کامیابی با و همراه خواهد شد و به درجات عالی مادی و معنوی خواهد رسید. سعدی معتقد است عاقبت گردن کشی تبدیل شدن به «دیو» است و سرانجام فروتنی رسیدن به مقام انسانیت.

«زخاک آفریدت خداوند پاک - پس ای بنده افتادگی کن چو خاک؛

حریص و جهان سوز و سرکش مباش - زخاک آفریدنت آتش نباش؛

چو گردن کشید آتش هولناک - به بیچارگی تن بینداخت خاک؛

چو آن سرفرازی نمود این کمی - از آن دیو کردند از این آدمی» (سعدی شیرازی، ۱۳۸۵: ۳: ۴۰)

و سپس اضافه می‌کند:

«یکی قطره باران ز ابری چکید - خجل شد چو پهنای دریا بدید؛

که جایی که دریاست من کیستم - گر او هست حقا که من نیستم؛

چو خود را به چشم حقارت بدید - صدف در کنارش به جان پرورید؛

سپهرش به جایی رسانید کار - که شد نامور لولو شاهوار؛

بلندی از آن یافت کو پست شد - در نیستی کوفت تا هست شد؛

تواضع کند هوشمند گزین - نهد شاخ پرمیوه سر بر زمین.

(سعدی شیرازی، ۱۳۸۵: ۳: ۴۰)

مواردی از این دست در آثار سعدی بسیار است و اصلاً شیخ اجل باب چهارم از ابواب ده گانه‌ی بوستان را به موضوع تواضع اختصاص داده است. اما برای جلوگیری از اطاله‌ی کلام و نظریه هدف این مقاله که آشتی دادن حقوقدانان با ادبیات کهن پارسی است، علاقه‌مندان را به آثار سعدی بزرگ

^۱ - معروف به قاتل عنکبوتی که در دهه هفتاد شمسی، پانزده زن خیابانی را با انگیزه از بین بردن فساد در اجتماع به قتل رساند.

می‌دانند. «این افراد حالات بحرانی و نوسان خلق دارند یعنی رفتارشان قابل پیش‌بینی نیست. در عرصه‌ی روابط اجتماعی روابطی پرتنش و پراشوب دارند و برای جلب توجه دیگران اقدام به خودآزاری می‌کنند.» (کیانی و گودرزی، ۱۳۹۳: ۳۰۲)

فردی که از مشکل بی‌ثباتی عاطفی رنج می‌برد دوره‌هایی از روان‌پریشی را به‌صورت گذرا و لحظه‌ای تجربه می‌کند. (صابری و محمدی، ۱۳۹۱: ۷۳) لذا ممکن است در بازه‌های زمانی روز، ماه و حتی سال وضعیت آرام و موجهی داشته باشد اما به ناگاه کنترل خویش را از دست می‌دهد و موجب آسیب به دیگر افراد اجتماع می‌شود. چنین فردی احتمال مجرمیت بالایی دارد و تا قبل از کنترل و درمان خطری بالقوه برای اجتماع دانسته می‌شود. جالب آن که فرد بی‌ثبات گاه از آن چه انجام داده کاملاً بی‌خبر است و نمی‌داند چه تجربه‌ای را از سر گذرانده است. (کی‌نیا، ۱۳۷۴: ۴۵۰)

به این ترتیب بی‌ثباتی عاطفی موجب غیرقابل پیش‌بینی بودن شخصیت جنایی می‌شود. فردی که مدت‌ها به‌عنوان شهروندی قانون‌مدار زندگی کرده به ناگاه در قامت مجرمی بالفطره ظاهر می‌شود که حاضر است حتی جان و جهان خویش را قربانی کند تا در آن لحظه‌ی خاص به هدفش دست یابد. این‌گونه است که تمامی محاسبات دستگاه عدالت کیفری به هم می‌ریزد و امنیت فرد و اجتماع در معرض خطر قرار می‌گیرد.

برخی گمان می‌کنند با دربند کردن مجرمین اولاً جامعه از لوٹ وجود تمامی افراد خطرناک پاک می‌شود و ثانیاً دیگر افراد اجتماع از سرانجام آن‌ها عبرت می‌گیرند و به این ترتیب دیگر مرتکب جرم نمی‌شوند. هرگز نمی‌توان دو گزاره‌ی مطرح شده را به‌طور کامل صادق دانست. چراکه در وهله‌ی نخست مجرمین سرانجام آزاد می‌شوند و تا وقتی که انگیزه‌ها و عوامل ارتکاب جرم در ایشان شناسایی و مهار نشود ارتکاب دوباره‌ی مجرمیت دور از انتظار نیست. حتی شاید این بار زیرکانه‌تر، خشن‌تر و گسترده‌تر مرتکب جرم شوند چراکه

محمد بیجه^۱ و دیگر قاتلان سریالی قبل از ارتکاب جرم شناخته می‌شدند.

بی‌گمان چندین خانواده به داغ نمی‌نشستند و احساس امنیت در جامعه تضعیف نمی‌شد. نمی‌توان از نظر دور داشت که متأسفانه حنایی‌های بسیاری همچنان در اجتماع حضور دارند و مترصد فرصتی هستند تا خلأ‌های شخصیتی خویش را با گرفتن انتقام از جامعه و تحمیل کردن درد و رنج بر انسان‌های بیگناه جبران نمایند. اگر در مدارس ما افرادی که ویژگی‌های مذکور و به‌طور کلی پتانسیل ارتکاب جرم را دارند، مورد شناسایی و اصلاح و درمان قرار بگیرند، فاجعه در نطفه سرکوب خواهد شد.

خودبینی به‌عنوان نخستین و مهم‌ترین ویژگی شخصیت جنایی مورد بررسی قرار گرفت اکنون سه ویژگی ناپایداری، پرخاشجویی و بی‌تفاوتی عاطفی را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۲-۱- ناپایداری، بی‌تفاوتی عاطفی و پرخاشجویی در آثار جرم‌شناسان و روان‌شناسان

این سه ویژگی نه به‌صورت منفک که عمدتاً به‌صورت یکجا به‌عنوان ویژگی‌های فرد مستعد ارتکاب جرم مورد مطالعه قرار گرفته‌اند. روان‌شناسان و جرم‌شناسان معتقدند افراد برون‌گرا با ویژگی‌هایی چون از دست دادن سریع آرامش، خشمگینی، پرخاشگری و ناپایداری عاطفی بیش از سایرین مستعد ارتکاب جرم هستند. (Eysenck, 1977:136)

روان‌شناسان جنایی نیز افراد مبتلا به اختلال شخصیت جنایی^۲ را دچار بی‌ثباتی عاطفی، اختلال هویت و خودآزاری

^۱ - قاتل جوانی که در دهه هشتاد شمسی بیش از ۱۷ کودک را پس از تجاوز به قتل رساند.

^۲ - لازم به یادآوری است سه اصطلاح شخصیت ضد اجتماعی در جامعه‌شناسی، شخصیت مرزی در روان‌شناسی و شخصیت جنایی و حالت خطرناک در جرم‌شناسی همگی بیان‌کننده ویژگی‌هایی در فرد هستند که می‌تواند از نظر هریک از این علوم تبعاتی سوء برای جامعه به‌دنبال داشته باشد. در این نوشتار اصراری بر تفکیک میان علوم و اصطلاحات علمی وجود ندارد و از آورده‌های تمامی این شاخه‌ها استفاده می‌شود.

در عالم حقوق هم این دو ویژگی عامل بسیاری جرائم دانسته می‌شود و اساساً همین ویژگی‌ها است که مجرمین به‌عادت در ارتکاب جرائم علیه اشخاص را از سایرین متمایز می‌نماید. شخص پرخاشگر با آزار دیگران و ارتکاب جرم آرامش جسمی، روانی و گاه حتی جنسی خویش را جست‌وجو می‌کند. (یعقوبی‌نژاد، ۱۳۹۲: ۵۳)

هر بار سخن از شخصیت جنایی به میان می‌آید، ذهن اکثریت به سمت یافتن راه حلی برای دورنگاه داشتن اجتماع از لوث وجود ایشان می‌رود. همه در تلاش‌اند تا کم‌ترین آسیب از جانب مستعدین ارتکاب جرم متوجه اجتماع شود و به همین منظور مدام سعی می‌کنند از طریق زندان، مراقبت‌های پس از زندان، نگهداری در مراکز درمانی و امثالهم آنان را از جامعه دور کنند. اما شاید همین دور افتادن از اجتماع علت انتخاب مجدد جرم از سوی ایشان باشد. دور شدن از جامعه به‌عنوان نوعی تحقیر و طرد باعث می‌شود خشم افراد ضد اجتماعی از عملکرد دستگاه حاکم و بدنه‌ی اجتماع دوچندان شود و برای گرفتن انتقام بار دیگر مرتکب جرم گردند. اگر سیاست دستگاه عدالت کیفری صرفاً دورنگاه داشتن مجرمین و یا افراد بالقوه مجرم از بدنه‌ی اجتماع باشد، افزون بر اینکه قدم چندان بلندی در راستای کنترل جرم برداشته نشده از ظرفیت این افراد برای تعالی اجتماع نیز غفلت شده است.

پیش بردن بحث با ارائه دو مثال عینی و ملموس می‌تواند به روشن‌تر شدن موضوع کمک کند. **آنتونی جاشوا** و **مایک تاپسون** هردو از قهرمانان بوکس سنگین وزن جهان هستند. جالب این‌جا است که هر دو نفر کودکی و نوجوانی خویش را در محله‌های جنوب شهر و در عضویت دسته‌های توزیع مواد مخدر گذرانده‌اند.^۱

زندان مدرسه‌ی مجرم است و ثانیاً افرادی که از بی‌ثباتی عاطفی رنج می‌برند و خلقتشان به ناگاه تغییر می‌کند به‌صورت یکباره و اصطلاحاً «هیجانی» مرتکب جرم می‌شوند.

بعید است چنین فردی به عواقب کار خویش بباندیشد و سرانجام سایر مجرمین را آئینه‌ی عبرت قرار دهد. حاصل آن که افراد دچار عارضه‌ی بی‌ثباتی عاطفی می‌بایست شناسایی و درمان شوند و چه بهتر که این فرایند در دوران کودکی و نوجوانی طی شود. مجرمین بزرگسال هم می‌بایست به مشاوران و جرم‌شناسان ارجاع داده شوند تا علت و انگیزه‌ی اصلی ارتکاب جرم در ایشان شناخته و کنترل شود.

به نظر می‌رسد بهترین مسیر برای پیشگیری از تکرار جرم، شناسایی افراد دارای شخصیت جنایی، درمان ایشان به لحاظ روانی و ذهنی و غنا بخشیدن به شخصیت مستعد ارتکاب جرم ایشان با آموزه‌های دینی و فرهنگی است. لذا اقداماتی چون اعمال هرچه شدیدتر مجازات، مسلح کردن سیبل ارتکاب جرم، طولانی کردن مدت زمان حبس و ... افزون بر پرهزینه بودن صرفاً نقش مسکن را بازی می‌کنند و تنها به‌صورت مقطعی ارتکاب مجدد جرم را به تاخیر می‌اندازند.

پرخاشگری و بی‌تفاوتی عاطفی هم در کنار بی‌ثباتی از جمله ویژگی‌هایی است که در صورت رنگ افراط گرفتن می‌تواند معرف شخصیت جنایی باشد.

اهل تحقیق در حوزه‌ی روان‌شناسی پرخاشگری را این‌گونه تعریف کرده‌اند: «**رفتاری کلامی یا فیزیکی است که ممکن است با خشونت و رفتار مجادله‌ای همراه شود.**» (وکیلی، ۱۳۹۵: ۱۴۰) متأسفانه در جهان کنونی پرخاشگری و به‌دنبال آن بی‌تفاوتی عاطفی روزبه‌روز در حال افزایش است. «سازمان بهداشت جهانی (WHO) خشونت را در میان ۲۰ علت اول سال‌های از دست رفته‌ی عمر با ناتوانی طبقه‌بندی کرده و پیش‌بینی کرده است که این تصویر تا سال ۲۰۳۰ افزایش یابد» (وکیلی، ۱۳۹۵: ۱۴۰)

^۱ - برای اطلاعات بیشتر تر رک به کتاب حقیقت غیرقابل انکار (Undisputed Truth) نوشته مایک تاپسون.

در نوشته‌های شیخ اجل نیز مرز مشخصی میان سه ویژگی یادشده ترسیم نشده است؛ اما حکایاتی که می‌تواند موجب عبرت افراد خشمگین و بی‌ثبات به لحاظ عاطفی شود فراوان است. سعدی در گلستان بابی را به فواید خاموشی اختصاص داده و بارها تأکید نموده است که پاسخ توهین و بر حرمتی را نباید با گلاویز شدن و مقابله‌ی فیزیکی داد. همین یک آموزه در صورتی که نهادینه شود می‌تواند از بسیاری جرائم خشن جلوگیری کند. به همین دلیل است که نقش عوامل فرهنگی در پیش‌گیری از آسیب‌های اجتماعی بسیار پررنگ می‌باشد. بی‌گمان غنی کردن افراد علی‌الخصوص نوجوانان با آموزه‌های فرهنگی و ادبی، شخصیت ایشان را به‌عنوان شهروند جامعه‌ای با فرهنگ و ادب دوست شکل خواهد داد. چنین شخصیتی برای دفاع از کیان فرهنگی خویش هم که شده تلاش می‌کند وجود خود را با جرم آلوده نسازد.

هنگام روبه‌رو شدن با توهین و تحقیر می‌توان از دوالگوی متفاوت تبعیت کرد: نخست پیروی از یک‌بزن‌های فیلم‌های سینمایی و قمه به‌دست‌های محلات جنوب شهر که نتیجه‌اش اقدام متقابل با خشونت است دو چندان خواهد بود و دوم الگو قراردادن بزرگان اخلاق و عرفان این سرزمین و به یادآوردن غنای فرهنگی و ادبی و آموزه‌هایی نظیر آن چه ذیلاً از گلستان نقل می‌شود: «جالینوس ابهلی را دید دست در گریبان دانشمندی زده و بی‌حرمتی همی کرد. گفت اگر این دانا بودی با نادانان بدین نرسیدی.

دو عاقل را نباشد کین و بیکار - نه دانایی ستیزد با سبکسار؛
اگر نادان به وحشت سخت گوید - خردمندش به نرمی دل
بجوید؛

یکی را زشت خوئی داد دشنام - تحمل کرد و گفت ای خوب
فرجام؛

بتر زآنم که خواهی گفتن آنی - که دانم عیب من چون من
ندانم» (سعدی شیرازی، ۱۳۸۵: ۱۸۱)

تایسون تا سن ۱۳ سالگی ۳۸ بار دستگیر شده بود و چندین نفر را صرفاً به این دلیل که صدای بلندش را مسخره کرده بودند مضروب نموده بود. اما هدایت خوی پرخاش جوی این دو قهرمان از عرصه‌ی مجرمیت به میدان ورزش باعث شد هر دو سرانجامی متفاوت از همسالان و هم‌محله‌های خود داشته باشند.

این موضوع فقط به **تایسون** یا **جاشوا** کمک نکرد. باز اجتماعی کردن آن‌ها و بهره‌گرفتن از روحیه‌ی جنگ‌جویی و رقابت طلبی ایشان در رینگ بوکس الهام بخش نوجوانان بسیاری از محله‌های فقیرنشین و جرم‌زای انگلستان و آمریکا شد. ایشان هم جرم و جنایت را رها کردند و در آرزوی تبدیل شدن به **تایسون** دیگر دستکش را جایگزین کلت و ورزش را جانشین شرارت نمودند. بازگشت این قهرمانان به اجتماع فواید دیگری هم داشت. صنعت سرگرمی و پخش برنامه‌های تلویزیونی، صنعت گردشگری، صنعت تبلیغات و ... همگی از عواید این مهم بهره‌مند شدند.

اما آیا اگر استعداد **تایسون** و **جاشوا** شناخته نمی‌شد، اگر تنها مقابله‌ی صورت گرفته با ایشان متمسک شدن به کیفر و زندان بود بازهم چنین نتایج مثبتی حاصل می‌شد؟ حالا این دو قهرمان به سود اجتماع قدم بر می‌دارند و نه به ضرر آن.

پس از آن که افراد مستعد ارتکاب جرم با ویژگی‌های یاد شده مورد شناسایی قرار گرفتند و دوره‌های روان‌درمانی را تحت‌نظر دانشمندان عرصه‌ی علوم روان‌پزشکی و روان‌شناسی پشت سر گذاشتند، نوبت به بازاجتماعی کردن ایشان می‌رسد. آموزه‌های ادبی، فرهنگی و دینی می‌توانند برای نیل به این هدف کمک‌کننده باشند. فردی که به لحاظ دینی خویش را دنباله‌رو اولیاء خداوند بداند و از نظر فرهنگی و ادبی وارث بزرگانی چون سعدی و بایزید بسطامی بیندارد کم‌تر اندیشه‌ی ارتکاب جرم را در سر خواهد پروراند.

۲-۲- ناپایداری، بی‌تفاوتی عاطفی و پرخاش‌جویی در آثار

به‌منظور شادبودن معنی نمی‌داشت. شیخ اجل قهرمان داستان را به‌صورت ابر انسانی که هرگز خشمگین نمی‌شود تصویر نمی‌کند:

«ملک را چنان گرم کرد این خبر - که پوشش برآمد چو
مرجل به سر» (سعدی شیرازی، ۱۳۸۵: ۳۲۳)

ملک که سخت از موضوع خشمگین شده عرصه‌ی جولان دو نفس اشاره و لوامه قرار می‌گیرد. نفس اشاره فرمان کشتن بی‌درنگ صادر می‌کند و نفس لوامه سکوت و تسلط بر خویش را برای مدیریت خشم بهترین تصمیم می‌داند. سرانجام پادشاه با استفاده از مهارتی که در روان‌شناسی امروز با عنوان «خود آرام‌سازی» و «سخن گفتن با خویش»^۱ از آن یاد می‌شود و تصمیم می‌گیرد صرف و اصل شدن خبری دال بر خیانت وزیر جدید را مبنای اقدامی قرار ندهد که به بیان اهل ادب «باز آرد پشیمانی» بر خود مسلط می‌شود، خودش را آرام می‌کند و سپس با خونسردی و خوش‌رویی از وزیر توضیح می‌خواهد.

«غضب دست در خون درویش داشته - ولیکن سکون دست
در پیش داشت؛

که پرورده کشتن نه مردی بود - ستم در بی داد سردی بود؛
میازار پرورده‌ی خویشان - چو تیر تو دارد به تیرش مزن؛
به نعمت نبایست پروردنش - چو خواهی به بیداد خون
خوردنش؛

از او تا هنرها یقینت نشد - در ایوان شاهی قرینت نشد؛
کنون تا یقینت نگردد گناه - به گفتار دشمن گزندش خواه؛
هم از حسن و تدبیر و رأی تمام - به آهستگی گفتش ای
نیک‌نام؛

گمان بردمت زیرک و هوشمند - ندانستم خیره و ناپسند»
(سعدی شیرازی، ۱۳۸۵: ۳۳۰)

سعدی در باب نخست گلستان هم درخصوص کنترل خشم حکایت نغزی ارائه می‌کند. خلاصه‌ی حکایت آن است که یکی از فرزندان هارون الرشید نزد پدر می‌آید و می‌گوید فلان سرهنگ‌زاده به من دشنام داده است. هارون در پاسخ فرزندش می‌گوید: «ای پسر، کرم آن است که عفو کنی!». در ادامه هم سعدی به سبک دیگر حکایات گلستان استدلال خود را با چند بیت شعر تکمیل می‌کند:

«نه مرد است آن به نزدیک خردمند - که با پیل دمان پیکار
جوید؛

بلی مرد آن کس است از روی تحقیق - که چون خشم
آیدش باطل نگوید» (سعدی شیرازی، ۱۳۸۵: ۶۶)

در باب اوّل بوستان نیز حکایت زیبایی درخصوص شیوه‌ی مدیریت خشم آورده شده است: مردی خردمند و دنیا دیده به دربار شاه می‌آید. شاه که بسیار فضائل نیکو در وی می‌یابد او را قرین و مشاور خود قرار می‌دهد و در نهایت وزیرش می‌کند. وزیر سابق که پیشرفت کوتاه مدت وزیر جدید را بر نمی‌تابد، تلاش می‌کند با سخن چینی و بدگویی از او جایگاه از دست رفته‌ی خویش را بازباید و بر آتش حسد خود مرهم گذارد. لذا موضوع علاقه‌ی مرد خردمند به دوتن از غلامان پادشاه را به میان می‌کشد تا شاه بر آشفته گردد و به‌خاطر تعصبی که روی این دو غلام دارد در تصمیمی آنی مرد خردمند را عزل و مجازات نماید.

پادشاه مطابق پیش‌بینی وزیر سابق بسیار خشمگین می‌شود. پیدا است که سعدی هم درست مثل روان‌شناسان معاصر خشم و بی‌ثباتی عاطفی را صفاتی کاملاً طبیعی در انسان می‌داند که صرف وجود آن‌ها در نهاد آدمی را نباید مورد قضاوت قرار داد. انسان آمیزه‌ای از صفات گوناگون است و اساساً زیبایی‌های شخصیت آدمی در کنار این ویژگی‌های به‌ظاهر ناپسند جلوه می‌کند. اگر انسان خشمگین نمی‌شد کظم غیظ از ویژگی‌های انسان خردمند نبود. اگر انسان افسرده نمی‌شد مدیریت اندوه و تلاش برای یافتن روزه‌ای

^۱ - رک. «ذهن آگاهی از تئوری تا درمان» نوشته دکتر رضا حسین پور، مجله رویش روان‌شناسی، سال ۸، شماره ۱، فروردین ۹۸

قدمی دیگر در مسیر کمال بهره برد. به این حکایت زیبا از بوستان سعدی توجه کنید:

«شنیدم که وقتی سحرگاه عید - ز گرمابه آمد برون بایزید؛
یکی طشت خاکسترش بی‌خبر - فرو ریختند از سرایی به سر؛
همی گفت شولیده دستار و موی - کف دست شکرانه مالان
به روی؛
که ای نفس من در خور آتشم - به خاکستری روی در هم
کشم؟» (سعدی شیرازی، ۱۳۸۵: ۴۰۴).

نتیجه‌گیری

به نظر می‌رسد زمان آن رسیده است که باور کنیم علوم انسانی غربی چندان هم پیشرو و شایسته‌ی تقدیس نیستند. سال‌ها قبل از کانت و پیاژه و ژان پیاگل، اهل ادب و فرهنگ سرزمین مان بر موازین اخلاقی و اجتماعی تأکید کرده، سعی در اصلاح جامعه‌ی خویش داشته‌اند. لذا فاصله گرفتن از آموزه‌های بومی ایرانی - اسلامی و دست زدن به دامان متونی که از آثار سردمداران علوم معاصر غربی ترجمه شده است، به تنهایی چندان به صواب نزدیک نیست. در این مقاله تلاش شد تنها یکی از نظریات جرم‌شناسانه‌ی نوین یعنی حالت خطرناک و شخصیت جنایی از دو نگاه بررسی شود: نخست عقیده‌ی دانشمندان معاصر غربی و دوم دیدگاه شیخ اجل سعدی شیرازی. حاصل آنکه تأکید بر ادبیات و فرهنگ بومی ایرانی - اسلامی می‌تواند موجب درک بیشتر و بهتر از جرم‌شناسی شود و این دانش را با تأکید بر بومی‌گرایی و متون بومی بیش از پیش وارد عرصه‌ی اجتماع کند.

ملاحظات اخلاقی: موارد مربوط به اخلاق در پژوهش و نیز امانت‌داری در استناد به متون و ارجاعات مقاله تماماً رعایت گردید.

تعارض منافع: تدوین این مقاله، فاقد هرگونه تعارض منافع بوده است.

نهایتاً هم وزیر جدید حقیقت موضوع را به پادشاه می‌گوید و شاه نیز از گناه وی در می‌گذرد. هر آنچه برای کنترل خشم لازم است در این حکایت آورده شده است. ملک در لحظه تصمیم نمی‌گیرد و نمی‌گذارد عنصر خشم به‌جای او فرمان دهد. از گذشته‌ای که با وزیر جدید داشته یاد می‌کند؛ به آینده‌ای که در صورت اتخاذ تصمیم نادرست انتظار وی را می‌کشد، می‌اندیشد و از وضعیت پرنوسان با سکوت فاصله می‌گیرد.

کسر عظیمی از درگیری‌های فیزیکی نتیجه‌ی تلاش مجرم است برای حفظ آنچه که او حیثیت، احترام، آبرو و حریم خویش می‌داند؛ لذا حاضر است برای احیاء حیثیت به‌ظاهر از دست رفته‌اش حتی دست به سلاح ببرد و تمامیت جسمانی طرف مقابل را هدف بگیرد. به نظر می‌رسد یکی از علل عکس‌العملی تا این حد غیرمتناسب - یعنی اقدام به ضرب و جرح و حتی قتل در برابر رفتار یا گفتار تحقیرآمیز - خالی بودن ذهن و روان و به‌طور کلی وجود مجرم از آموزه‌های فرهنگی و اخلاقی و ادبی باشد.

حسب موازین اخلاقی و ادبی اولاً توهین موجب کسرشأن توهین کننده است و چنین اقدامی هرگز تأثیر سوئی بر شخصیت یک انسان محترم و متشخص نخواهد گذاشت. جناب سعدی در این خصوص می‌فرماید: «سنگ بد گوهر اگر کاسه زرین بشکست - قیمت سنگ نیافزاید و زرکم نشود» (سعدی، ۱۳۸۵: ۲۸۵)

ثانیاً اگر هم دیگری عملی ناشایست انجام داد متانت و ادب و فروتنی حکم می‌کند انسان، کنترل خویش را از دست ندهد و بر رفتار خود مسلط باشد. چنان که گویند: «گر بر سر نفس خود/میری مردی» (رودکی، ۱۳۷۸: ۱۱۷)

اهل ادب و عرفان پای را از این مرحله هم فراتر می‌گذارند و معتقدند نه تنها نباید واکنشی لحظه‌ای و نابخردانه نشان داد که می‌بایست از اتفاقاتی چنین برای تعالی نفس و برداشتن

سه‌م نویسندگان: نگارش مقاله به‌صورت مشترک توسط هر دو نویسنده انجام گرفته است. علاوه بر آن نویسنده مسئول نظارت و بازنگری نهایی در متن را نیز عهده‌دار بوده است.

تأمین اعتبار پژوهش: این پژوهش بدون تأمین اعتبار مالی سامان یافته است.

منابع و مأخذ

الف. منابع فارسی

- کی‌نیا، مهدی (۱۳۷۴). *روان‌شناسی جنایی*. جلد اول، چاپ اول، تهران: رشد.
- گروسی، میر تقی (۱۳۸۶). «مقایسه‌ی ویژگی‌های شخصیتی و سبک‌های مقابله‌ای مجرمین با افراد بهنجار». *روان‌شناسی معاصر*، ۲(۱): ۲۴-۳۱.
- مجلسی، علامه محمدباقر (۱۳۸۶). *بحار الانوار*. جلد هفتاد و هشتم، چاپ ششم، تهران: کتابچی.
- وکیلی، ویدا (۱۳۹۵). «شیوع رفتارهای پرخاشگری در جمعیت عمومی شهر مشهد». *اصول بهداشت روانی*، ۱۸(۳): ۱۳۹-۱۴۴.
- یعقوبی‌نژاد، هورمزد (۱۳۹۲). «نمونه‌های جزایی دیگر آزاری». *پژوهش‌نامه‌ی حقوق کیفری*، ۴(۱): ۵۱-۷۲.
- امینی، محمد (۱۳۶۴). *ضمانت احتیاطی در قانون اقدامات تأمینی*. چاپ بیستم، تهران: میزان.
- دانش، تاج الزمان (۱۳۸۶). *مجرم کیست؟ جرم‌شناسی چیست؟*. چاپ دوازدهم، تهران: کیهان.
- رستمی، هادی و مولایی، علی (۱۳۹۵). «خوانش جرم‌شناسانه آثار سعدی با تأکید بر گلستان و بوستان». *فصلنامه‌ی تحقیقات حقوقی*، ۷۷(۱): ۲۲۹-۲۶۳.
- رواق زاده، سولماز و فرخ زاده، فرخ (۱۳۹۵). «نگاهی به نگارش عرفانی سعدی». *ماهنامه‌ی پژوهشی ملل*، ۱(۸): ۵۳-۶۳.
- رودکی، جعفر بن محمد (۱۳۷۸). *دیوان اشعار*. تهران: رویان.

ب. منابع خارجی

- Eysenck, L (1977). *Theory of Crime Revisited*. UK: British Psychological Society.
- Hesnard, A (1963). *Psychologie de Crime*. Paris: Payot.
- Lafon, R (1979). *Vocabulaire de L'enfani*. Paris: Annee.
- صابری، سیدمهدی و محمدی، محمد رضا (۱۳۹۱). *نگرشی نو به روان پزشکی قانونی*. تهران: طبیب.
- کاتبی، حسین قلی (۱۳۵۴). «ادبیات حقوق یا حقوق در ادب فارسی». *نشریه‌ی کانون وکلا*، ۱۱(۱): ۱۰۶-۱۵۶.
- کیانی، مهرزاد و گودرزی، فرامرز (۱۳۹۳). *پزشکی قانونی برای دانشجویان حقوق*. چاپ یازدهم، تهران: سمت.

References

- Keynia, M (1374). *Penal Psychology*. Vol 1, 1st ed. Tehran: Roshd Publishing. (Persian)
- Garousi, MT (1386). "Comparison of Personality of Offenders with Disorders". *Contemporary Psychology*, 3(10), 13-34. (Persian)
- Majlesi, MB (1386). *Behar Al-anvar*. Vol 78, 6th ed. Tehran: Ketabchi Publishing. (Arabic)
- Vakili, V; Zarifian, A; Movahhedianfar, F; Bijari, M & Ziaee, M. (2016). "Prevalence of Aggressive Behaviors among the General Population of Mashhad-Iran, 2014". *Journal of Fundamentals of Mental Health*, 18(3), 139-144. (Persian)
- Yaghoubi nejad, H (2013). "Criminal Aspects of Sadism". *Criminal Law Research*, 4(1): 51-72. (Persian)
- Amini, M (1364). *Zemanat Ehtiati*. 20th ed. Tehran: Mizan Publishing. (Persian)
- Danesh, TZ (1386). *Who is Offender? What is Criminology?*. 12th ed. Tehran: Keyhan Publishing. (Persian)
- Rostami, H & Molabeigi, A (1395). "Criminological View on Saadi Papers". *Legal Research Quarterly*, 77(1): 229-263. (Persian)
- Ravagh Zadeh, S & Farrok Zadeh, F (1395). "A View to Saadi Papers". *International Journal of Nations Research*, 1(8): 53-63.
- Roodaki, J (1378). *Poetry Collection*. Tehran: Royan Publishing. (Persian)
- Saadi Shirazi, M (1385). *Poetry Collection*. Edited by Mohammad Ali Foroughi, 1st ed. Tehran: Hermes Publishing. (Persian)
- Siasi, AA (1342). *Penal Psychology*. Tehran: Tehran University Publishing. (Persian)
- Saberi, SM & Mohammadi, MR (1391). *A New Approach to Legal Psychiatry*. Tehran: Tabib Publishing. (Persian)
- Katebi, HGh (1354). "Legal Literature or Law in Persian Literature". *Bar Association Journal*, 131(1): 106-156. (Persian)
- Kiani, M & Goudarzi, F (1393). *Forensics for Law Students*. 11th ed. Tehran: Samt Publishing. (Persian)
- Eysenck, L (1977). *Theory of Crime Revisited*. UK: British Psychological Society.
- Hesnard, A (1963). *Psychologie de Crime*. Paris: Payot.
- Lafon, R (1979). *Vocabulaire de L'enfani*. Paris: Annee.